

چاره

اخلاق است

حسین نمازی



قصدها بحث اخلاق در حرفه‌ی حسابرسی را مطرح کنم، هرچند در وقت محدودی که دارم فقط سعی می‌کنم برخی نکات را مطرح کنم و کلیت بحث بسیار مفصل‌تر از آن است.

در سال‌های اخیر حرفه‌ی حسابداری و به‌ویژه حسابرسی، تحت فشار شدید اجتماعی قرار گرفته است. به‌ویژه پس از سقوط «انرون»، «وردکام» و دیگر شرکت‌های بزرگ در جهان، اعتماد عمومی که بزرگ‌ترین سرمایه‌ی حسابرسان و حسابداران محسوب می‌شود، به حرفه متزلزل شده است. ما اگر اعتماد عمومی را از دست بدهیم یعنی حرفه را از دست داده‌ایم. تلاش همه‌ی ما در هر زمینه‌ای از حسابداری و حسابرسی که هستیم، باید جلب اعتماد عمومی باشد. پس از بزرگ‌ترین سقوط بازار سهام در سال ۱۹۲۸ حرفه و دولت آمریکا برای برگرداندن اعتماد عمومی چه کرد؟ کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا (SEC) و هیأت استانداردهای حسابداری مالی (FASB) را به وجود آورد و بیانیه‌هایی صادر کرد تا بتواند بخشی از اعتماد عمومی متزلزل‌شده را بازگرداند. در سال‌های اخیر هم این کار انجام گرفت و دولت‌ها و انجمن‌های مختلف حرفه‌ای حسابرسی و حسابداری سعی کردند این وضعیت را

پی‌گیری کنند.

حسابرسی تحت سازه‌های مختلفی قرار دارد. یکی از سازه‌های اصلی، منفعت شخصی است. ما نمی‌توانیم انگیزه‌ی شخصی حسابرسان را نادیده بگیریم. هرگاه این انگیزه را نادیده بگیریم، مشکل پیدا می‌کنیم و به عنوان یک پارامتر اصلی که روی رفتار حسابرسان اثر می‌گذارد، باید به آن توجه کرد. به عبارت ساده، حسابدار باید تأمین باشد. مسأله‌ی بعدی این است که منفعت سازمانی نیز باید در نظر گرفته شود. در بحث تئوری نمایندگی و نقش حسابرسی می‌گوییم یکی از فایده‌های حسابرسی این است که به کاهش تضاد منافع سهام‌دار و مدیر منجر می‌شود و به‌عنوان یک پلیس حاکم و یک انسان مستقل حرفه‌ای، نظر خود را نسبت به صورت‌های مالی ارائه می‌دهد تا افراد اطمینان پیدا کنند. پس یکی از جنبه‌های مهم که بر حسابرسی تأثیر می‌گذارد رفتار سازمانی است و نقشی است که حسابرسان باید ایفا کنند. بی‌طرفی و استقلال در رفتار سازمانی باید لحاظ شود.

حسابرس، منافع عمومی را نیز باید در نظر بگیرد. منافع سازمانی باید به منافع اجتماعی و نفع عموم تبدیل بشود. مثلاً انجمن حسابداران آمریکا و انجمن حسابرسان انگلیس تأکید زیادی روی بعد منافع اجتماعی دارند و می‌گویند

اصولاً هدف نهایی حرفه این است که به مردم نفع برساند. بدین معنا که اگر جایی لازم شد، حسابرسان منافع خودش را هم قربانی کند، باید این کار را به نفع جامعه انجام بدهد. مهم‌تر از منافع شخصی و سازمانی، منافع اجتماعی است. در استانداردها نهایتاً روی نفع عمومی تأکید شده است. حرفه‌ی حسابرسی هم برای اینکه این منافع را تأمین کند یک سری دستورات عمل و استاندارد فراهم کرده و در اختیار حسابرسان قرار می‌دهد و می‌گوید باید قضاوت حرفه‌ای داشته باشید ولی در چارچوب این قوانین و استانداردهایی که به تو ارائه می‌شود، برای همین در دنیا برخی مخالف استانداردهای حسابرسی هستند و می‌گویند استانداردها به هر شکلی که تدوین شود، از قضاوت حرفه‌ای حسابرسان کم می‌کند. مثلاً یکی از سردمداران این قضیه می‌گوید SEC و FASB را باید تعطیل کرد. چه کسی این استانداردها را به‌خصوص در ایران پذیرفته است؟ آیا کسی از ما سؤال کرده و ما پاسخ داده‌ایم که می‌پذیریم؟ نام پرطمطراق استانداردهای حسابرسی و حسابداری را روی آن گذاشتند و به عنوان استانداردهای پذیرفته‌شده به دنیا ارائه کردند.

علاوه بر این فشارها، حسابرسان یک سری فشارهای خارجی هم دارد و دولت و اقتصاد هم مدعی هستند. پس تکلیف

من از دوستان
سؤال می‌کنم که
با وجود این همه
استاندارد
در دهه‌ی
۱۹۲۰ بیش‌تر
فساد مالی وجود
داشت یا امروز؟



من به عنوان حسابدار چیست؟ از یک سو من هم یک انسان عقلایی هستم و باید تأمین باشم و حتماً باید رفاه خودم را بتوانم تأمین کنم. من به کار عام‌المنفعه نیامده‌ام. آمده‌ام کار حسابداری کنم که زندگی‌ام تأمین شود و باید تأمین شود. فشارهای دیگر هم موجود است. با همه‌ی این مسائل باید تصمیم نهایی خودم را بگیرم که نفع شخصی خودم مهم‌تر است یا نفع سازمانی یا نفع اجتماعی؟ پارادایم‌هایی که به وجود می‌آید در این جهت است. در دنیا هرگاه که اعتماد عمومی به حسابداری متزلزل شده، سازمان‌های حسابداری و دولت و کنگره و ... به سرعت به سمت تدوین استانداردهای حسابداری پیش‌تر حرکت کردند. لذا ملاحظه می‌فرمایید که راهکارهای کلّی برای افزایش اعتماد عمومی، یکی تدوین دستورالعمل و قانون است و دیگری اخلاق.

درست است که تدوین استانداردها بسیار عالی است. مثلاً در آمریکا قانون ساربینز - آکسلی تصویب شد و حسابرس را برای اولین بار تحت فشار قرار داد و گفت علاوه بر مدیریت شرکت، حسابرس هم موظف است نسبت به تهیه و تنظیم کنترل داخلی اقدام و درباره‌ی اهمیت و کفایت کنترل‌های داخلی اظهار نظر کند. یعنی حسابرس را کاملاً با سیستم کنترل داخلی درگیر کرد و در صورت تخلف، فشارهایی مثل

حبس هم برای مدیران در نظر گرفت. پس فشارها روی حسابداری بسیار زیاد است. کنترل داخلی همیشه مورد توجه حسابرسان بوده ولی حالا فشار بیش‌تری به حسابرس در این زمینه وارد می‌شود. من از دوستان سؤال می‌کنم که با وجود این همه استاندارد، در دهه‌ی ۱۹۲۰ بیش‌تر فساد مالی وجود داشت یا امروز؟ تدوین این استانداردها ممکن است عالی به نظر برسد و همه برای تدوین استانداردها خوشحال شویم و گمان کنیم جلوی فساد را گرفته‌ایم. من نمی‌خواهم این تکنیک‌ها را نفی کنم ولی باید مواظب جای دیگری هم باشیم. سردمداران کارایی بازار معتقدند این کارها بی‌فایده است و اصل، بازار کار است. اگر مشخص شد که سرمایه‌گذار اصلاً نگاهی به صورت‌های مالی نمی‌اندازد چه براساس مستندات موجود، شرکت‌هایی که قبل از ۱۹۲۸ داوطلبانه انتشار اطلاعات می‌دادند، به مراتب کارشان بهتر بود درحالی‌که مقررات دولتی و استانداردها هم آن‌ها را ملزم نکرده بود.

اگر ما از زاویه‌ی کارایی بازار نگاه کنیم، این استانداردها سودی ندارد. سقوط انرون و وردکام و سایر شرکت‌ها هم همین بحث را تأیید کرد. مگر استاندارد حسابداری بر کار آن‌ها حاکم نبود؟ مثلاً زمانی حسابرسان ملزم بودند موجودی کالای صاحب‌کار را بررسی

کنند. پیش‌تر، این الزام وجود نداشت و بعد از اختلاس‌هایی که در شرکت‌های حسابداری شد، این استاندارد هم اضافه شد.

بحث مهم دیگر، نظریه‌ی نمایندگی است. در این بحث می‌گویید افشای استانداردهای جدید و این‌که شرکت‌ها آن استانداردها را دنبال کنند هزینه به دنبال دارد و استانداردها مثل FASB33 هزینه‌ای اضافی را تحمیل می‌کنند. اگر شرکت را ملزم به انتشار افشای اطلاعات اضافی کنید، بعد از آن شرکت مجبور است از منابعی که مولّد است، خارج کند و صرف افشای اطلاعات کند. پس مقدار زیادی از منابع در سطح کلان از بین می‌رود. امیدواری متولیان هم این است که استفاده‌کنندگان از این اطلاعات استفاده کنند. ولی به راستی مثلاً در بورس ایران چند نفر صورت‌های مالی را نگاه می‌کنند و براساس آن تصمیم‌گیری می‌کنند؟

بحث دیگر توافق قراردادی Contractual agreement است. اگر آن را مطالعه کنید بحث مفصلی است و می‌گوید اطلاعات اضافی «نویز» ایجاد می‌کند و داده‌ی زیاد همه را گیج می‌کند.

اگر تدوین استاندارد جواب نمی‌دهد پس چه چیزی پاسخ‌گوست؟ پاسخ، اخلاق است. درباره‌ی اخلاق، بحث‌های زیادی وجود دارد. در اخلاق یک راه



اخلاق در وجود من است و من با تمام وجودم آن را لمس می‌کنم و با استاندارد فرق زیادی دارد. لذا اخلاق است که ما را از این بلاها نجات می‌دهد

تئوریک و یک راه عملی وجود دارد. به راه تئوریک، Ethics می‌گویند. معنی آن تئوری اخلاق است. تئوری، راهکار عملی نیست و فقط مثل نورا فکنی است که در جلو حرکت می‌کند و راه تاریک را به ما نشان می‌دهد ولی خودش فی‌نفسه باعث عمل نیست. بحث معطوف به عمل practical ethics است که به آن moral می‌گویند. در فارسی هر دو را اخلاق ترجمه می‌کنند ولی در لاتین مشخص است که یک بحث نظریه‌ی اخلاق وجود دارد.

بحث نظری اخلاق تا آن‌جا که به حسابرسی ارتباط پیدا می‌کند، به این صورت مطرح می‌شود. اخلاق بر خلاف قانون، از جان بر خاسته است. من با استانداردهای حسابرسی یا حسابداری به خصوص آن‌ها که از آمریکا و کشورهای دیگر آمده، بیگانه هستم. آن‌ها نشسته‌اند با توجه به سیاست‌های آمریکا یک‌سری استاندارد برای خودشان تدوین کرده‌اند و به من حسابدار ایرانی هم می‌دهند و می‌گویند این را پیاده کن. من با این استانداردها بیگانه هستم ولی با اخلاق خیر. چون اخلاق از خانواده‌ام شروع شده است و به من یاد داده آدم درستی باش، مال مردم را نخور، رازدار باش، واقع‌بین باش و استقلال داشته باش. نیکی را به من یاد داده‌اند. دین هم به کمک من آمده است. اخلاق در وجود من است و من با تمام وجودم آن را لمس می‌کنم و با استاندارد فرق زیادی دارد. لذا اخلاق است که ما را از این بلاها نجات می‌دهد. البته بحث اخلاق هم پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد ولی از این نظر که با ما عجین شده خیلی راحت‌تر می‌توانیم با آن کار کنیم.

نظریه‌ی اخلاق هنجاری به حسابرس می‌گوید چه‌گونه باید رفتار کنید. درحالی‌که اخلاق عملی، دقیقاً آیین‌نامه‌ی حرفه‌ای را بیان می‌کند. در کنار این‌ها، فرااخلاق هم داریم. دیوید

هیوم یکی از کسانی بود که فرااخلاق را بیان کرد. تعریف می‌کند که خوبی چیست؟ بدی چیست؟ استدلال قیاسی اخلاق را انجام می‌دهد و در قضاوت حرفه‌ای به حسابرس کمک می‌کند.

نظریه‌ی نسبت‌گرایی مطلق بحث می‌کند که مثلاً آیا باید به یک حسابرسی کادو بدهیم یا خیر؟ افرادی که به نسبت‌گرایی اعتقاد دارند می‌گویند اشکالی ندارد و در برخی فرهنگ‌ها کادو، میهمان‌نوازی است و رشوه محسوب نمی‌شود. ولی افرادی که به نسبت‌گرایی اعتقاد ندارند و نسبت‌گرایی مطلق را مطرح می‌کنند می‌گویند این نگاه به شدت اشتباه است و حسابرس نباید کادو قبول کند، چون به استقلال او لطمه می‌زند. به همین ترتیب، نظریه‌ی پی‌آمدگرایی، نظریه‌ی وظیفه‌شناسی و نظریه‌ی فضیلت‌گرا هم مطرح است.

شرکت آرتور اندرسون که یکی از غول‌های معروف حسابرسی است در دهه‌ی ۱۹۹۰ یک شرکت را حسابرسی کرد و وقتی به حساب‌های دریافتی رسید با همان مشکلی که همه با آن آشنا هستیم، روبرو شد و گفت از آن‌جا که حساب‌های دریافتی، من را درست قانع نکرده باید آن را بند گزارشی کنم. صاحب‌کار به شرکت آرتور اندرسون گفت اگر آن را بند گزارشی کردید، بانک به من وام نمی‌دهد. شرکت هم آن را از بند درآورد و گزارش مقبول صادر کرد. یعنی از نظریه‌ی پی‌آمدگرا استفاده کرد. این نظریه می‌گوید ما باید به نتایج قضاوت‌مان هم فکر کنیم، مثل این‌که اگر گزارش مشروط صاحب‌کار را ارائه دادم چه می‌شود؟ آیا بیچاره می‌شود؟ اگر دیدیم بیچاره می‌شود قدری با او مراعات کنیم. یک عده مثل کانت کاملاً مخالف تئوری پی‌آمدگرا هستند و نظریه‌ی وظیفه‌شناسی را مطرح می‌کنند. براساس نظریه‌ی کانت، حسابرس باید وظیفه خود را انجام بدهد و نباید به پی‌آمد آن کاری

داشته باشد. اگر گزارش مشروط لازم است باید ارائه بدهد. براساس وظیفه‌شناسی اخلاقی، بنده باید اخلاقاً گزارش مشروط بدهم.

ما انجمن‌های حرفه‌ای مختلفی در دنیا داریم که معروف‌ترین آن‌ها هیأت بین‌المللی استانداردهای حرفه‌ای حسابداران است که برنامه‌ای اخلاقی مبنی بر درست‌کاری و واقع‌بینی صادر کرده است. من مصاحبه‌ی اخیر رئیس این دستگاه را مطالعه می‌کردم که برای پایان سال ۲۰۱۷ اطلاع‌رسانی کرده و گفته در برنامه داریم که چهار کار را تا پایان سال انجام دهیم. یکی از تغییرات، بحث حسابرس مستقل است. یک حسابرس چه باید بکند وقتی پی می‌برد صاحب‌کار قانون را نقض کرده است؟ به‌رغم چارچوب نظری، این موضوع شفاف نیست و قصد دارند آن را روشن کنند. حسابرس از یک سو باید رازدار باشد و از سوی دیگر افشا کند. در این‌جا تضاد منافع وجود دارد. ایشان گفته: ما قصد داریم وظایف را روشن کنیم تا حسابرس موارد غیرقانونی صاحب‌کار را افشا کند. بحث دیگری که مطرح کرده، استقلال است. استقلال مرکز اصلی حسابرسی است. حسابرسی که استقلال نداشته باشد حسابرس نیست. در قانون هفت - دو، حسابرس ارشد هفت سال می‌تواند حسابرس یک شرکت باشد و بعد از این مدت، باید دو سال خارج بشود و اجازه بدهد افراد دیگری حسابرسی شرکت را انجام بدهند تا اصل استقلال محفوظ بماند. آن‌ها می‌خواهند زمان دو سال را به پنج سال افزایش بدهند و آن را به قانون هفت - پنج تغییر دهند. یعنی تا پایان سال ۲۰۱۷ این قانون تغییر می‌کند و استقلال حسابرس بیش‌تر می‌شود. کیفیت حسابرسی، رابطه با صاحب‌کار، شناخت صاحب‌کار، شناخت صنعت و ارتقای نفع عمومی از دیگر مباحث مطرح‌شده است. ■



حسابرس از یک سو باید رازدار باشد و از سوی دیگر افشا کند. در این‌جا تضاد منافع وجود دارد